

انجنیر خلیل الله رووفی
درسوگ روانشاد احمد شاه عبادی

مردیکه سرافراز زیست و سرافراز به ابدیت پیوست

امشب نفسم شرر شرر میگذرد
آماج اجل چه پر خطر میگذرد
دیشب که گذشت تا سحرخون خوردم
ترسم که چسان شب دگر میگذرد

زندگی با همه خوبیها و درشتیهای خود آخرچه فلسفه تلخ و دردناکی را درکمین دارد. فلسفه
ایکه سرانجام سرنوشت نهائی انسان را بردامن مرگ پیوند میزند و همان است که دریک برهه
زود گذرتاریخ، هستی آدمها به فنا میرود و در معمای پیچیده و سریمهرآن ازین جهان پرماجرا به
جاودانه ها رخت سفر میکشد.

مرگهای نابهنگام دوستان و عزیزان آنهم در دیار غربت که یک عمری با آنها هم نفس وهم قدم
بوده ای و خاطره های ماندگارت در ارتباط دوستی و محبت آنها، پیوند ژرف و ناگسستنی
دارد، واقعاً تکاندهنده است که سوگ آن برجسم و روان انسان بمانند کوهی سنگینی میکند.
و اینک چنین سوگ سنگینی را از خبر مرگ نا بهنگام رفیق بسیار عزیزمان، زنده یاد احمد شاه
عبادی در مغز و ادراک خود احساس میکنیم که هفته پیش در دیار هجرت در کشور هالند،
رو در نقاب خاک کشید چه مصیبت بزرگ! همین دو سه روز پیش، ما عبادی عزیز را با خود
داشتیم، ولی امروز با دریغ و درد فراوان که دیگر جای این ابرمرد سخن و اندیشه برای همیشه
در میان ما خالی گشته است، واقعاً تلخی که خبرش بر مغز و روان دوستانش تیر میکشد
و در همچو یک روزگاری نهایت سردرگم و پریشان، که فریاد قلم و اندیشه این
پژوهشگروارسته، غنیمت بزرگی در راهبرد سیاست و فرهنگ کشور ما بشمار می آمد، دردا که
یکباره پرپر شد و بخاموشی گرائید.

اما درین میان تنها روح بزرگ و سرکش انسانهای متعالی و رسیدن بمقام والای انسانیت است که
جاودان میماند و پژواک صدای شان در درازنای زمانه ها خاموش نمیگردد. همانگونه که به یقین

صدای زنده یاد احمدشاه عبادی، تا دیرهای دیر، در قلب دوستان و رفیقانش جا داشته و هرگز فراموش نخواهد شد.

خبر مرگ نابهنگام این شخصیت سرشناس سیاسی و فرهنگی کشوریمانند صاعقه غمباری بردل وجان عزیزان وارادتمندانش فرورفت و درسنگینی خود همه را متأثرواندوهناک ساخت. راستی که ما امروز یک انسان مهذب و پاکباز و یک آزاده مرد فعال عرصه مبارزاتی وطن خود را ازدست داده ایم. حادثه دردناکی که در قلمرو قلمزنان و اندیشمندان کشور، ضایعه تأسفباری بحساب می آید.

آنگونه که میگویند انسانهای نیک سیروپاکنهاد با مرگهای سبک ازجهان میروند، واقعاً بهمانگونه که زندگی زنده یاد عبادی، در اوج محبت و اخلاص و آرامش با دوستان و اطرافیانش میگذشت و این فضیلت والای او را همه حرمت قایل بودند، لحظات بدرود زندگی اش نیز به آرامش و راحتی گذشت. در طی چند لحظه زود گذر سکتۀ مغزی، دیگر همه چیز تمام بود.

مرحوم احمد شاه عبادی را هر چند فشارروانی هجرت، سخت آزار میداد اما در ظاهر امر استوار و سرحال بود. انسانی بود آگاه و پرتپش که بدیگران الهام امیدواری می بخشید و میگفت، هر قدر فاجعه بیداد کند ولی ایمان داشته باشید که سرانجام وطن ما، به همت فرزندان متعهد و راستکارش دوباره وطن خواهد شد.

قلمش ایستائی را نمیشناخت در هر کجا با درد مردم خود صادقانه غمشریکی داشت، از اوضاع مرگبار وطن و نظام دست نشانده که کشور را به حراج تباهی کشانده اند، فریاد خود را جاری نگهمیداشت. گذشته از آن در جهت آگاهی و رشد اذهان جامعه، بویژه نسل جوان برون مرزی، نوشتارش با لطافت و تازگی در اکثر سایتهای انترنتی تابندگی داشت و مخاطبین فراوانی علاقه مند مطالب دلچسپ و خواندنی او بودند.

مرحوم عبادی، در دوستی و رفاقت و شیوه عیاری خود سخت پایدار و صمیمی بود. در روزگار غربت همیشه تشنه صحبت و دیدار دوستان و عزیزان خود میبود، چیزیکه روی مشکلات زندگی مهاجرت کمتر به آن دسترسی پیدا میکرد.

منکه از سالیان پیش با زنده یاد عبادی، از نزدیک آشنائی داشتم، او را انسان فرهیخته و لبریز از احساس وطنپرستی یافته بودم، انسان مهربان و سخت معتقد به آرمانهای ترقی خواهانه و تمدن گرایی در کشور خود بود. او در کمال صداقت وجدان به قضایا برخورد میکرد.

در هیچ نوع شرایط کاری جایگاه مردمی خود را از دست نداده بود، در هر موقف پیشتر از آنکه بخود بیدیشد به مردم ستمکش خود می اندیشید و در راه دفاع و خوشبختی آنها، تا حد توان تلاش میورزید.

احمد شاه عبادی بمثابة یک کدرسرشناس سیاسی، منتقد جسور و فعال حزب و دولت بود. از آدمهای زبون و تسلیم گرا، که بخاطر منافع شخصی خود از رنگی به رنگی جامه بدل مینمودند سخت نفرت داشت.

قامت بلندش از فشار حوادث روزگار و یا بخاطر کسب شهرت و قدرت هرگز در برابر کسی خم نمیشد و تا آخرین لحظات زندگی، سرفراز و متعهد در خط آرمانی خود گام برمیداشت و از همین جهت بود که نامش در قطار شایسته ترین اعضای پیشرونده سیاسی حزبش، برجستگی داشت. هر چند چانسهای بلند کاری برایش میسر بود اما در قناعت و تقوا، میزیست و هیچگاهی بمثل دیگران، دیگرانیکه دیروز حتا عضویت بوروی سیاسی حزب دموکراتیک خلق را داشتند ولی امروز با خفت تاریخی، در پست مشاوریت امور سرحدی افغانستان، گاهی در پای امریکائیهها سروسینه میسایند و زمانی در دامن اقوام آنسوی مرز، پناه می گزینند، ایمان نیرومند عبادی در گرو چنین سرخوردگیهای مادی قرار نگرفت، بلکه همت بلند و غنای معنوی را بحیث پربها ترین شاخص عمل و اراده، برای خود برگزیده بود.

شادروان عبادی قضایای جاری کشور و گروهبندیهای حزبی اینسوی مرزها را همیشه زیر نظر داشت، او از ماجراهای میان تهی و کشمکشهای شهرت طلبانه میان اعضا و سازمانهای حزبی در دیار مهاجرت که اصالت وحدت و یک پارچگی را، شدیداً زیر سوال برده، با تأسف یاد آوری میکرد و میگفت این خیزش های غیر محوری، غیر مستقیم آب را به آسیاب دشمنان آزادی و دموکراسی سرازیر ساختن است.

واقعاً چنین مصداقی صراحت دارد. سازمانهای پارچه پارچه شده حزبی در خارج از کشور که میبایست در انسجام و سازماندهی وحدت حزبی، بمثابة یک نیروی مطرح در عرصه سیاست ظهور میکرد، مگر برعکس با جدی نگرفتن اوضاع خونبار در کشور و عدم حضور در معرکه های سرنوشت ساز آنجا، آرایش آجندهای ذهنی خود را بدون هر نوع تکلیفی در اینسوی مرزها، سروسامان میدهند و آنهایی هم که در درون کشور به مبارزه برخاسته اند و یا

درک‌اندیداتوری ریاست جمهوری دست کم از نام حزب دموکراتیک صدای خود را بلند ساختند، زیرا اتهامات غیرمنصفانه رفقای خود قرار می‌گیرند.

من با شادروان عبادی، در ماه، دوسه مرتبه ارتباط تلفونی داشتم. بیشترین صحبت‌هایش روی مسایل فرهنگی و یا هم مطالب سیاسی یی که در سایتهای انترنتی انتشار مییافت، می‌چرخید که بگونه ظریفانه یی آنرا مطرح میکرد. هر چند میدانستم خودش در دلتنگی غربت، نفس میکشد ولی با آنهم حرفهای شاد و روان بخشش که اکثراً با شوخی وطنزهمراه میبود، مرا سر حال نگه میداشت. یادم هست که یکبار به من گفته بود، رووفی تو باید فلسفه حیات و رمز زندگی را بمثل من ازین سروده زیبای فروغ فرخزاد بیاموزی که چه خوش گفته است :

آری آغاز دوست داشتن است — گرچه پایان راه نا پیوسته است
من به پایان دگر نیندیشم — که همین دوست داشتن

زیباست

و بر من است که در فقدان ابدی چنین مردی وارسته و عزیز و شخصیت بلند قامت فرهنگی کشور خود شب‌نم اشکی را بر خاک هجران زده اش نثار کنم و بر لوح مزارش بنویسم :

تورفتی و نامت

در خاطره‌ها همیشه ماند

نامی که در پژواکش

آزادی و شرافت انسان

دوباره تکرار میشود.

روحش را شاد و قرین رحمت الهی تمنیاً میکنم.

رووفی

کسل - جرمنی

هشتم

اکتوبر ۲۰۱۰

